

نقش استعمار نو در خاورمیانه جدید با توجه به مسأله فلسطین

علیرضا جوکار^۱ و اسماعیل محبی پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰

چکیده

نظم نوین سلطه (استعمار نو) در سودای «تک قطبی کردن» جهان با موانع اساسی مواجه است. از جمله مهم‌ترین این موانع، اسلام سیاسی سازش‌ناپذیر با فرهنگ جهاد و شهادت و نیز اهمیت ژئوپلیتیکی و اقتصادی منطقه راهبردی و ثروتمند خلیج فارس و خاورمیانه است؛ منطقه‌ای که تأمین امنیت و تداوم سلطه رژیم صهیونیستی نیز در چارچوب تحولات آن مورد توجه قرار دارد. طرح اولیه این رویکرد در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱ ش.) توسط سیاستمدار اسرائیلی، «شیمون پرز»، تحت عنوان «خاورمیانه جدید» ارائه شد. در این چارچوب، تضعیف مقاومت فلسطینیان، تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، بهره‌گیری از منابع و ثروت‌ها و دسترسی به بازار کشورهای منطقه از جمله اهداف اصلی این طرح به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با روش توصیفی — تحلیلی و با رویکرد کاربردی انجام شده و اطلاعات مورد نیاز آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده است. از منظر این پژوهش، طرح «خاورمیانه جدید» پیش از آنکه طرحی آمریکایی باشد، ریشه در دیدگاه‌ها و طرح‌های صهیونیستی دارد. سیاستمداران آمریکایی بر این تصور بوده‌اند که الگوها و سیاست‌هایی که در مناطق دیگر جهان کارآمد بوده‌اند، می‌توانند در خاورمیانه نیز تکرار و اجرا شوند. با این حال، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، استمرار چند دهه مقاومت ملت فلسطین، ناکامی قدرتهای سلطه‌گر در مهار کامل جریان‌های اسلامی و همچنین کشتارها و حمایت‌های گسترده از رژیم صهیونیستی، زمینه افزایش نفرت و مخالفت جهانی با این رژیم را فراهم کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هدف اصلی غرب در چارچوب نظم نوین سلطه در جهان اسلام، افزایش فشار بر طرفداران اسلام سیاسی و انقلابی، منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران، به حاشیه‌راندن آرمان فلسطین، تثبیت سلطه رژیم صهیونیستی و گسترش نفوذ آن در منطقه خاورمیانه است.

کلید واژه‌ها: استعمار نو، خاورمیانه جدید، فلسطین، استکبار.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش هفتم، ۲۰۱۹؛ شیوه APSA)

جوکار، علیرضا؛ محبی پور، اسماعیل (تابستان ۱۴۰۵). «نقش استعمار نو در خاورمیانه جدید با توجه به مسأله فلسطین». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال نهم، شماره ۲، پیاپی ۳۴، صص ۷۴-۵۵.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. ایمیل: ali.mshimi@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. ایمیل: Esmaelmohebipour@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، SSSI (اندیشکده مطالعات راهبردی شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با باریگری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

قرن پانزدهم هجری با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نقطه عطفی در روند تحولات جهان اسلام و به دنبال آن، دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل آغاز شد. بیداری اسلامی که از نخستین پیامدهای انقلاب اسلامی بود، زمینه بروز و ظهور جنبش‌های اسلامی را پس از یک دوره رکود و سکون فراهم ساخت. جریان فکری، سیاسی و مبارزاتی جدید، نه تنها پدیده‌ای مهم و فوق‌العاده، بلکه تا حدودی ناشناخته و باورناکردنی بود. از این‌رو، برداشت‌های متفاوتی در شناخت و تحلیل پدیده «انقلاب اسلامی» و چگونگی برخورد با آن شکل گرفت؛ به گونه‌ای که مراکز راهبردی و سیاست‌گذاری دولت‌های بزرگ، راهکارهای متعدد و متغیری ارائه می‌دادند و با گذشت چند ماه، دیدگاه‌های گذشته‌ی خود را اصلاح کرده و طرح‌های نوینی تبیین و ارائه می‌کردند (منصوری، ۱۳۹۱: ۳).

فرايند ديگرسنيزی شرق و غرب از زمان‌های بسیار دور مطرح بوده و همواره در قالب حملات نظامی بروز یافته است؛ مانند حمله اسکندر مقدونی به مشرق‌زمین که تا دروازه‌های چین پیش رفت یا تقابل میان امپراتوری‌های ایران و یونان و انتقال قدرت از هخامنشیان در شرق به سلوکیان در غرب و سپس به اشکانیان و ساسانیان. در این دوره‌های تاریخی، بیشتر نگرش‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی مطرح بود؛ اما پس از طلوع خورشید اسلام و با توجه به دعوت جهانی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، توجه جهانیان به سوی اسلام معطوف شد و مردمان سرزمین‌های مختلف، از پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، به اسلام گرویدند. گسترش روزافزون اسلام، پایه‌های مسیحیت و کلیسا را متزلزل ساخت و مرکزیت آنان در غرب را به چالش کشید. بر این اساس، دستگاه پاپ و کلیسا با کینه‌توزی به تبلیغ علیه دین اسلام پرداختند. اقدامات کلیسا در برابر اسلام، در قالب جنگ‌های پی‌درپی نظامی شکل گرفت و تاریخ اسلام و مسیحیت را در جهان تحت تأثیر قرار داد. جنگ‌های صلیبی، نمونه روشنی از این اقدامات کلیسا و جریان‌های وابسته به آن به شمار می‌آید (معموری، ۱۳۹۱).

با توجه به رشد فناوری و وضعیت دنیای کنونی، کشورها از مدت‌ها پیش به سوی جهانی‌شدن و شکل‌گیری «دهکده جهانی» پیش رفته‌اند و مرزهای زمینی تا حد زیادی مفهوم سنتی و کارکرد پیشین خود را از دست داده‌اند. جامعه جهانی با سرعتی چشمگیر در حال تغییر و تحول است. دگرگونی‌هایی که در دهه‌های اخیر در شیوه زندگی و مناسبات ملت‌ها پدید آمده است، با هیچ دوره‌ای از تاریخ قابل مقایسه نیست. امروزه از کمرنگ‌شدن قیدوبندهای جغرافیایی و گسترش و نزدیکی روابط گوناگون، از سیاسی و اقتصادی گرفته تا فرهنگی، بسیار سخن گفته می‌شود. جهانی که در آن فروریختن مرزها و چارچوب‌های سنتی، همراه با نفوذپذیری مرزهای جداساز انسان‌ها و دولت‌ملت‌ها از یکدیگر، نویدبخش دنیایی نو، اما در عین حال ناشناخته و گاه دلهره‌آور است. این جهانی است که مفهوم «جهانی‌شدن» در گفته‌ها و نوشته‌ها به‌طور گسترده در آن خودنمایی می‌کند و حکایت از آن دارد که در سایه فناوری‌های پیشرفته و وسایل نوین و پیچیده ارتباطی، اندیشه‌ها و

در پی آن، کنش‌ها، مرزها و چارچوب‌های ملی را درمی‌نوردند و در ظرفی فراملی، گستره‌ای جهانی می‌یابند (عبداللهی، ۱۳۹۶).

سال ۱۳۹۰ برای فلسطینی‌ها یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین سال‌های اخیر به شمار می‌رود. دلیل اهمیت این سال برای آنان به تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا و شکل‌گیری جریان بیداری اسلامی بازمی‌گردد. سال ۱۳۹۰ در حالی آغاز شد که بن‌علی، رئیس‌جمهور تونس، و حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر، پس از چندین دهه حکومت، از قدرت کناره‌گیری کردند و تحولات سیاسی در این کشورها، دیگر ملت‌های عرب را نیز به مقابله با حکومت‌های مستقر تشویق کرد. عقب‌نشینی حاکمان مزبور، از اصلاحات و تغییرات محدود در ساختار حکومت، همانند اردن، تا خروج یا برکناری از قدرت در کشورهایی مانند مصر، تونس، لیبی و یمن، ادامه یافت و با پیشروی اسلام‌گرایان، به‌ویژه جنبش اخوان‌المسلمین، در برخی از این کشورها همراه شد (رضوی، ۱۳۹۰).

حادثه یازدهم سپتامبر فرصتی مناسب در اختیار نومحافظه‌کاران آمریکا قرار داد تا بار دیگر از طریق توسل به ابزارهای سخت‌افزاری نظامی، امنیتی و اطلاعاتی، تغییرات بنیادین در دولت‌ها و سپس هنجارسازی در چارچوب نظم مطلوب خود را دنبال کنند. موقعیت راهبردی خاورمیانه و اهمیت آن از نظر ذخایر انرژی و شاهراه‌های ارتباطی جهان، همچنین وجود قدرت‌های چالشگر نظم مورد نظر آمریکا و متحدانش در این منطقه، سبب شد آنان برای بهره‌برداری از این فرصت، با تمام توان وارد میدان شوند.

شکل‌گیری تحولات خاورمیانه برخلاف منافع و خواست آمریکا و متحدانش در منطقه، قدرت‌یابی جریان‌های اسلام‌گرا، گسترش بیداری اسلامی و تقویت جبهه ایران و متحدانش، پس از تحولات سیاسی و انتخاباتی در کشورهایی مانند عراق، بحرین، عربستان، مصر، لبنان و کویت، همچنین پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه لبنان و پیروزی حماس در فلسطین و برخورداری آن از حمایت مردمی در نوار غزه، تحقق اهداف میلیتاریستی نومحافظه‌کاران آمریکا و سیاست‌های مبتنی بر هژمون‌گرایی یک‌جانبه را با مشکلات اساسی مواجه ساخت. این وضعیت، آمریکا را نسبت به طرح شعار دموکراسی‌سازی و ضرورت ایجاد تغییر در رژیم‌های منطقه با تردید و بازنگری مواجه کرد. از این‌رو، در چرخشی آشکار از سیاست‌های پیشین اعلام‌شده در قالب طرح «خاورمیانه بزرگ»، درصدد برآمدند تا با جریان بیداری اسلامی در چارچوب طرح «خاورمیانه جدید» مقابله کنند (حسینی، ۱۳۸۳).

۲. مفاهیم و کلیات

مقام معظم رهبری رضوان‌الله‌تعالی در تبیین مسئله فلسطین و آینده آن می‌فرمایند:

«ما یقین داریم با ادامه مبارزات مردم مسلمان فلسطین و حمایت جهان اسلام، فلسطین به فضل الهی آزاد می‌شود و بیت‌المقدس و مسجدالاقصی و سایر نقاط آن سرزمین اسلامی به آغوش جهان اسلام بازمی‌گردد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۰۲/۰۴).

این دیدگاه، مسئله فلسطین را فراتر از یک مناقشه صرفاً سرزمینی یا منطقه‌ای قرار داده و آن را در چارچوب تحولات جهان اسلام، استقلال سیاسی ملت‌ها و مقابله با سلطه قدرت‌های خارجی قابل تحلیل می‌سازد. در همین راستا، امام خمینی رحمت‌الله‌علیه نیز با اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به‌عنوان «روز جهانی قدس»، تلاش کردند مسئله فلسطین را از سطح یک موضوع محدود منطقه‌ای به مسئله‌ای جهانی و اسلامی ارتقا دهند. ایشان تصریح می‌کنند: «روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است؛ روز حکومت اسلامی است» و آن را روز امتیاز و جدایی حق از باطل می‌دانند. از این منظر، مسئله فلسطین نه تنها با امنیت و استقلال کشورهای اسلامی، بلکه با ساختار قدرت و مناسبات سلطه در نظام بین‌الملل ارتباط مستقیم دارد.

بر همین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، فقدان الگویی کاربردی برای تبیین و تعیین نقش استعمار نو در شکل‌گیری و تداوم تحولات موسوم به «خاورمیانه جدید» با تأکید بر مسئله فلسطین است. پرسش اصلی پژوهش آن است که استعمار نو چه نقشی در مسئله خاورمیانه جدید، با تأکید بر کشور فلسطین، ایفا می‌کند؟ همچنین، پرسش فرعی پژوهش به شناسایی مهم‌ترین مؤلفه‌ها، عوامل و شاخص‌های مرتبط با نقش استعمار نو در تحولات خاورمیانه و مسئله فلسطین اختصاص دارد. اهمیت این موضوع از آن جهت است که از یک‌سو، بررسی نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رژیم صهیونیستی در تحولات غرب آسیا می‌تواند ابعاد پنهان و آشکار مناسبات قدرت در این منطقه را روشن سازد و از سوی دیگر، تحلیل جایگاه جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم، اشغالگری و سیاست‌های سلطه‌جویانه و نیز نقش آن در حمایت از جریان مقاومت، می‌تواند به فهم دقیق‌تر تحولات منطقه کمک کند.

پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد، مقالات علمی و اطلاعات منتشرشده در منابع معتبر، تلاش دارد ابعاد مختلف مسئله را بررسی و به پرسش‌های پژوهش پاسخ دهد. در این چارچوب، مفهوم استعمار از نظر تاریخی به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن یک قدرت سیاسی و اقتصادی بر سرزمین و ملت دیگری مسلط شده و با هدف بهره‌برداری از منابع طبیعی، نیروی انسانی و ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی آن، ساختارهای موجود را در جهت منافع خود سازمان‌دهی می‌کند. اگرچه استعمار کلاسیک عمدتاً با اشغال سرزمینی و حضور مستقیم نظامی و اداری قدرت‌های استعماری همراه بود، تحول نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم موجب شد اشکال جدیدی از سلطه پدیدار شود که در آن، لزوماً حضور مستقیم و رسمی قدرت استعمارگر در سرزمین هدف ضرورت نداشت.

استعمار نو را می‌توان یکی از مهم‌ترین اشکال تحول‌یافته سلطه در دوران معاصر دانست. در این شیوه، قدرت‌های مسلط به جای اشغال مستقیم سرزمین‌ها، از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و امنیتی برای حفظ وابستگی و هدایت رفتار کشورهای هدف استفاده می‌کنند. از این منظر، استعمار نو صرفاً به معنای تداوم استعمار کلاسیک با ابزارهای جدید نیست، بلکه نوعی بازتولید روابط نابرابر قدرت در شرایطی است که کشورها از نظر حقوقی مستقل‌اند، اما بخشی از ظرفیت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری آنها تحت تأثیر قدرت‌های خارجی قرار می‌گیرد. در حوزه فرهنگی نیز استعمار نو می‌تواند با تضعیف هویت‌های بومی و دینی، ایجاد وابستگی فکری و ترویج الگوهای فرهنگی و اجتماعی مطلوب قدرت‌های مسلط، زمینه استمرار سلطه را فراهم کند (جهانبخش، ۱۳۷۹: ۳۲۴).

پس از استقلال کشورهای مستعمره نیز قدرت‌های استعماری از اعمال نفوذ در این کشورها دست نکشیدند، بلکه شیوه‌های جدیدی همچون پیمان‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی را برای حفظ نفوذ خود به کار گرفتند. همکاری‌های اقتصادی و نظامی میان قدرت‌های سابقاً استعمارگر و مستعمرات پیشین، در بسیاری از موارد به شکلی از وابستگی ساختاری منجر شد که در آن، استقلال حقوقی کشورها الزاماً به معنای استقلال واقعی آنها در عرصه تصمیم‌گیری نبود (توکلی، ۱۳۸۵: ۸۰). بنابراین، فهم استعمار نو مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی سلطه است.

در ادبیات جدیدتر، مفهوم «استعمار فران» نیز برای توصیف اشکال پیچیده‌تر و غیرمستقیم سلطه مورد استفاده قرار گرفته است. در این الگو، سلطه الزاماً از طریق حاکمان سیاسی یا حضور رسمی قدرت خارجی اعمال نمی‌شود، بلکه شبکه‌ای از سازوکارهای معرفتی، فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و فناورانه می‌تواند افکار عمومی، ارزش‌ها و حتی الگوهای تصمیم‌گیری جوامع را تحت تأثیر قرار دهد. از این منظر، استعمار فران مرزهای سنتی میان «داخل» و «خارج» را کمرنگ کرده و امکان اعمال نفوذ را از طریق شبکه‌های فراملی افزایش می‌دهد (کچویان، ۱۳۸۴: ۶۸). بنابراین، در تحلیل تحولات خاورمیانه، نمی‌توان سلطه را صرفاً در قالب اشغال نظامی یا مداخله مستقیم خارجی بررسی کرد، بلکه باید مجموعه‌ای از سازوکارهای سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای، فرهنگی و امنیتی را که در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها و جوامع منطقه نقش دارند، مورد توجه قرار داد.

مسئله فلسطین در چنین چارچوبی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و تداوم اشغال سرزمین‌های فلسطینی، علاوه بر ابعاد تاریخی و سرزمینی، با ساختارهای قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی نیز پیوند خورده است. حمایت گسترده سیاسی، نظامی و اقتصادی برخی قدرت‌های غربی از رژیم صهیونیستی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، موجب شده است مسئله فلسطین در بسیاری از تحلیل‌ها به یکی از مهم‌ترین جلوه‌های منازعه میان نیروهای سلطه‌گر و جریان‌های استقلال‌طلب در غرب آسیا تبدیل شود. از این منظر، طرح‌هایی که در دهه‌های اخیر با

عناوینی همچون «خاورمیانه جدید» مطرح شده‌اند، صرفاً طرح‌هایی برای بازآرایی جغرافیایی یا اقتصادی منطقه تلقی نمی‌شوند، بلکه می‌توان آنها را در ارتباط با رقابت بر سر قدرت، منابع، امنیت و نظم سیاسی منطقه نیز مورد بررسی قرار داد.

در این میان، مفهوم امنیت ملی نیز از اهمیت اساسی برخوردار است؛ زیرا هرگونه تحول در ساختار سیاسی و امنیتی خاورمیانه می‌تواند مستقیماً بر امنیت کشورهای منطقه تأثیر بگذارد. امنیت در معنای عام، به وضعیت مصونیت از تهدید و برخورداری از احساس ایمنی اشاره دارد و در حوزه ملی، ابعادی همچون حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، ثبات نظام حکمرانی، هویت ملی، رفاه اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی را دربرمی‌گیرد (نزه‌ای، ۱۳۹۴: ۱۱؛ کارگر، ۱۳۸۵: ۷). از این منظر، امنیت ملی مفهومی ایستا نیست، بلکه متناسب با تغییر در قدرت، جغرافیا، فناوری، تهدیدها و شرایط بین‌المللی دستخوش تحول می‌شود. به همین دلیل، سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا و نحوه بازآرایی سیاسی و امنیتی این منطقه می‌تواند پیامدهای مستقیمی برای امنیت ملی کشورهای منطقه، از جمله جمهوری اسلامی ایران، داشته باشد.

در چارچوب این پژوهش، ارتباط میان استعمار نو، امنیت منطقه‌ای و مسئله فلسطین از آن جهت اهمیت می‌یابد که سیاست‌های سلطه‌گرانه می‌توانند از طریق ایجاد بی‌ثباتی سیاسی، تشدید شکاف‌های قومی و مذهبی، حمایت از بازیگران خاص، تحمیل الگوهای سیاسی و اقتصادی و مدیریت افکار عمومی، ساختار قدرت منطقه را تحت تأثیر قرار دهند. از این منظر، مسئله فلسطین تنها یکی از موضوعات متعدد خاورمیانه نیست، بلکه به دلیل پیوند آن با امنیت رژیم صهیونیستی، سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، جریان مقاومت و تحولات سیاسی کشورهای اسلامی، یکی از مؤلفه‌های مهم در فهم نظم منطقه‌ای غرب آسیا محسوب می‌شود.

بر همین اساس، بررسی نقش استعمار نو در شکل‌دهی به «خاورمیانه جدید» نیازمند نگاهی چندبعدی است؛ نگاهی که ضمن توجه به ابزارهای سخت قدرت، سازوکارهای نرم و غیرمستقیم سلطه را نیز در نظر گیرد. چنین رویکردی امکان می‌دهد مسئله فلسطین نه صرفاً در قالب یک منازعه سرزمینی، بلکه به‌عنوان بخشی از رقابت گسترده‌تر بر سر شکل‌دهی به نظم سیاسی، امنیتی و اقتصادی آینده غرب آسیا تحلیل شود. در این چارچوب، موضع جمهوری اسلامی ایران در حمایت از فلسطین و جریان مقاومت نیز بخشی از رقابت بر سر آینده نظم منطقه‌ای تلقی می‌شود؛ رقابتی که در آن، مسئله استقلال، حاکمیت ملی، امنیت منطقه‌ای و تعیین سرنوشت ملت‌های منطقه در برابر الگوهای مختلف سلطه و مداخله خارجی قرار گرفته است.

۳. استعمار نو

استعمار نو را می‌توان یکی از مهم‌ترین اشکال تحول‌یافته سلطه در جهان معاصر دانست؛ الگویی که اگرچه در ظاهر با پایان استعمار کلاسیک و استقلال سیاسی بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی همراه شد، اما در عمل به معنای پایان مناسبات سلطه و وابستگی نبود. در استعمار کلاسیک، سلطه عمدتاً از طریق اشغال سرزمینی، حضور نظامی و کنترل مستقیم ساختارهای سیاسی و اقتصادی اعمال می‌شد؛ اما در استعمار نو، قدرت‌های مسلط تلاش می‌کنند بدون الزام به اشغال مستقیم سرزمین‌ها، از طریق ابزارهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بر ساختارهای تصمیم‌گیری و جهت‌گیری جوامع هدف تأثیر بگذارند. از این منظر، تغییر شکل استعمار از الگوی مستقیم به الگوی غیرمستقیم، بیش از آنکه به معنای پایان سلطه باشد، بیانگر سازگاری نظام سلطه با شرایط جدید بین‌المللی است.

در این میان، فرهنگ به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های اعمال نفوذ استعمار نو تبدیل شده است. استعمارگران با درک اهمیت فرهنگ در شکل‌دهی به هویت، باورها، ارزش‌ها و رفتار اجتماعی ملت‌ها، تلاش کردند رابطه جوامع شرقی و اسلامی را با عناصر هویتی و فرهنگی خود تضعیف کنند. روش‌ها و راهکارهای استعمار نو در این حوزه بر بنیان مبارزه فرهنگی استوار بوده است. استعمارگران در کشورهای شرقی و اسلامی، ضمن حضور فیزیکی و ایجاد نهادهای وابسته، فرهنگ ملت‌های شرقی را هدف قرار داده و تلاش کردند زمینه نفوذ الگوهای فرهنگی غربی را فراهم سازند. هدف این فرایند، صرفاً تغییر برخی مظاهر فرهنگی نبود، بلکه تضعیف بنیان‌های هویتی و ایجاد نوعی وابستگی فکری و فرهنگی بود؛ به گونه‌ای که فرهنگ غربی بتواند به عنوان الگوی مطلوب پیشرفت، تمدن و تجدد معرفی شود.

بر همین اساس، استعمار نو تلاش داشت علاوه بر مهجور ساختن قرآن و احکام آن، در حوزه‌هایی همچون اخلاق فردی و اجتماعی، روابط خانوادگی، پوشش و حجاب اسلامی و سایر عناصر فرهنگی و اجتماعی مداخله کند و این مداخلات را با عناوین فریبده‌ای همچون «تجدد» و «تمدن» توجیه نماید (جهانبخش، ۱۳۷۹: ۳۲۴). اهمیت این مسئله از آن جهت است که هنگامی که یک جامعه نسبت به فرهنگ، تاریخ و هویت خویش دچار تردید شود، زمینه برای پذیرش الگوهای وارداتی و وابستگی فرهنگی افزایش می‌یابد. بنابراین، استعمار نو در این سطح، به دنبال تسلط بر سرزمین‌ها نیست، بلکه درصدد تأثیرگذاری بر ذهن و نگرش انسان‌هاست؛ زیرا تغییر نگرش می‌تواند بدون استفاده گسترده از ابزار نظامی، رفتار سیاسی و اجتماعی جامعه را در جهت مطلوب قدرت مسلط تغییر دهد.

یکی از پژوهشگران در همین زمینه می‌نویسد: «استعمار در مبارزه خود، سراغ عامل اصلی و مهم که (فرهنگ) ملل اسلامی بود، رفت و تجزیه فرهنگی را شروع کرد. با گسیل داشتن گروه‌های

مختلف تبلیغی و تبشیری و تحقیقی و با ایجاد سازمان‌ها و مؤسسه‌های مردم‌فریب به نام بیمارستان و غیره، کوشید رابطه فرهنگی امت‌های مسلمان را با خود اسلام و از طرف دیگر، پیوندهای اسلامی اقوام مسلمان را درون جامعه خود با هم و با جوامع اسلامی دیگر سست یا قطع کند» (جهانبخش، ۱۳۷۹: ۳۲۶). بر اساس این دیدگاه، یکی از کارکردهای اصلی استعمار فرهنگی، ایجاد گسست در پیوندهای هویتی و اجتماعی جوامع هدف است. در جوامع اسلامی، این مسئله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا دین اسلام علاوه بر ایجاد هویت فردی، ظرفیت مهمی برای شکل‌دهی به هویت جمعی و پیوند میان جوامع مسلمان دارد. از این رو، تضعیف این پیوندها می‌تواند به افزایش شکاف‌های قومی، مذهبی و اجتماعی و در نتیجه کاهش قدرت جمعی جوامع اسلامی منجر شود.

در این چارچوب، نهادهای فرهنگی، آموزشی، تبلیغی و حتی خدماتی می‌توانند به ابزارهایی برای اعمال نفوذ تبدیل شوند. البته استفاده از چنین نهادهایی لزوماً به معنای ماهیت استعماری آنها نیست، بلکه مسئله اصلی زمانی شکل می‌گیرد که ارائه خدمات یا فعالیت‌های فرهنگی در خدمت ایجاد وابستگی، تغییر هویت یا تأثیرگذاری هدفمند بر ساختارهای اجتماعی و فکری جامعه قرار گیرد. از این منظر، استعمار نو بیش از آنکه به دنبال اعمال سلطه آشکار باشد، می‌کوشد سلطه را طبیعی، مطلوب و حتی ضروری جلوه دهد؛ به گونه‌ای که جامعه هدف، بخشی از الگوهای تحمیلی را به عنوان انتخاب خود بپذیرد.

در کنار فرهنگ، شرق‌شناسی نیز در تحول روش‌های نفوذ قدرت‌های غربی اهمیت پیدا کرد. سیاستمداران و نخبگان سیاسی غرب با ایجاد تغییر در روش‌های شرق‌شناسی، از شناخت جوامع شرقی و اسلامی برای طراحی شیوه‌های مؤثرتر نفوذ استفاده کردند. به تعبیر یکی از پژوهشگران، سیاستمداران کارکنه غرب با ایجاد تغییر در روش شرق‌شناسی، مسیر چندین ساله استعمار نظامی را در مدت کوتاهی پیمودند و با ورود از مسیر تهاجم فرهنگی به جوامع مورد نظر، موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردند (جهانبخش، ۱۳۷۹: ۳۲۷). در این نگاه، شناخت دقیق ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جوامع هدف، به قدرت‌های خارجی امکان می‌دهد به جای رویارویی مستقیم، از نقاط ضعف و شکاف‌های داخلی برای افزایش نفوذ خود استفاده کنند.

با این حال، تحول استعمار به شکل نوین صرفاً در عرصه فرهنگی باقی نماند. دولت‌های استعمارگر پس از استقلال کشورهای مستعمره نیز دست از اعمال نفوذ برنداشتند، بلکه این بار آن را در قالب سازوکارهای جدید و از طریق پیمان‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی دنبال کردند. کشورهای انگلیس و فرانسه نیز شیوه‌هایی مبتنی بر همکاری را در پیش گرفتند و با مستعمرات پیشین خود پیمان‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی منعقد کردند (توکلی، ۱۳۸۵: ۸۰). بنابراین، استقلال سیاسی کشورها الزاماً به معنای استقلال کامل در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نبود و روابط وابستگی می‌توانست از طریق سازوکارهای رسمی و غیررسمی همچنان ادامه پیدا کند. لذا، تفاوت اساسی استعمار کلاسیک و استعمار نو را باید در شیوه اعمال قدرت جست‌وجو کرد. در

استعمار کلاسیک، قدرت خارجی عمدتاً از طریق زور نظامی و کنترل مستقیم اعمال می‌شد، اما در استعمار نو، ابزارهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، رسانه‌ای و حتی علمی و آموزشی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. در چنین شرایطی، قدرت مسلط می‌تواند بدون حضور مستقیم در سرزمین هدف، بر تصمیم‌گیری‌ها، اولویت‌های سیاسی و اقتصادی و حتی نگرش‌های فرهنگی آن جامعه تأثیر بگذارد. به همین دلیل، مقابله با استعمار نو نیز صرفاً با ابزارهای نظامی امکان‌پذیر نیست و نیازمند تقویت استقلال فرهنگی، افزایش آگاهی عمومی، توسعه ظرفیت‌های علمی و اقتصادی و حفظ انسجام اجتماعی است.

در نتیجه، استعمار نو را می‌توان فرایندی چندلایه برای استمرار نفوذ و سلطه در شرایط پس از استعمار کلاسیک دانست که در آن، فرهنگ یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت و اعمال قدرت محسوب می‌شود. از این منظر، هر اندازه وابستگی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه افزایش یابد، امکان تأثیرگذاری قدرت‌های خارجی بر تصمیمات و جهت‌گیری‌های آن نیز بیشتر خواهد شد. در مقابل، تقویت هویت فرهنگی، استقلال فکری، انسجام اجتماعی و ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل می‌تواند زمینه کاهش آسیب‌پذیری جوامع در برابر اشکال نوین سلطه را فراهم سازد. این مسئله در مورد خاورمیانه و به‌ویژه فلسطین اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا این منطقه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع انرژی، اهمیت ارتباطی و جایگاه تاریخی و دینی خود، همواره یکی از عرصه‌های اصلی رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است.

۴. فلسطین و مسأله‌ی آن

مسئله فلسطین از منظر جمهوری اسلامی ایران، صرفاً یک موضوع منطقه‌ای یا مناقشه‌ای میان دو طرف نیست، بلکه مسئله‌ای است که ابعاد حقوقی، سیاسی، امنیتی، انسانی و دینی آن به یکدیگر پیوند خورده‌اند. از این منظر، سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین را می‌توان بر پایه مجموعه‌ای از مبانی و ملاحظات تبیین کرد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

نخست، مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. بر اساس اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی، «دفاع از حقوق همه مسلمانان» و حمایت از «مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان» از جمله مسئولیت‌های جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی است. همچنین «نهی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری»، پشتیبانی از «استقلال و آزادی» و حمایت از برخورداری همه مردم جهان از «حکومت حق و عدل» از اصولی است که چارچوب کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد. افزون بر این، اصل ۱۱ قانون اساسی با تأکید بر اینکه «همه مسلمانان یک امت‌اند»، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌کند

سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار داده و برای تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام تلاش کند.

بر این اساس، حمایت از حقوق مردم فلسطین و پشتیبانی از آنان در برابر اشغالگری و تجاوز، در چارچوب مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مصادیق عملی این اصول به شمار می‌رود. بنابراین، مسئله فلسطین در نگاه جمهوری اسلامی ایران صرفاً یک موضوع مربوط به سیاست خارجی روزمره نیست، بلکه با مبانی حقوقی و اصول اعلام‌شده نظام سیاسی کشور ارتباط مستقیم دارد. از همین منظر، حمایت از مردم فلسطین و دفاع از حقوق آنان در تعیین سرنوشت خویش، بخشی از رویکرد کلی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسئله سلطه، اشغالگری و حمایت از ملت‌های تحت ستم تلقی می‌شود.

دومین مؤلفه، منافع ملی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. تحولات فلسطین و سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای در غرب آسیا، به دلیل پیوند مستقیم آنها با ساختار امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه، نمی‌تواند برای ایران موضوعی بی‌ارتباط با منافع ملی تلقی شود. ایالات متحده آمریکا و برخی قدرت‌های همسو با آن، از طریق گسترش حوزه نفوذ سیاسی، امنیتی و نظامی خود در منطقه و حمایت همه‌جانبه از اسرائیل، در شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی غرب آسیا نقش مؤثری داشته‌اند. از این منظر، تقویت جایگاه اسرائیل، تضعیف برخی دولت‌های منطقه، گسترش حضور قدرت‌های خارجی و نزدیک شدن ترتیبات امنیتی مطلوب آنان به مرزهای جمهوری اسلامی ایران، از جمله عواملی است که مسئله فلسطین را به یکی از موضوعات مرتبط با امنیت ملی ایران تبدیل می‌کند.

بر این اساس، حمایت از حقوق مردم فلسطین را می‌توان علاوه بر یک تعهد سیاسی و اعتقادی، در چارچوب رویکردی امنیتی و راهبردی نیز تحلیل کرد. جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که استمرار اشغال و تقویت موقعیت اسرائیل، صرفاً به سرزمین‌های فلسطینی محدود نمی‌ماند و می‌تواند بر موازنه قدرت، امنیت منطقه‌ای و جایگاه بازیگران مختلف در غرب آسیا تأثیر بگذارد. بنابراین، حمایت سیاسی و دیپلماتیک از حقوق مردم فلسطین و پشتیبانی از جریان‌های مخالف اشغالگری، از منظر سیاست منطقه‌ای ایران، بخشی از تلاش برای مقابله با ترتیبات امنیتی‌ای است که می‌تواند به تضعیف موقعیت ایران و افزایش نفوذ رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن منجر شود.

سومین مؤلفه را می‌توان وجدان انسانی و ملاحظات بشردوستانه دانست. مسئله فلسطین تنها در چارچوب روابط دولت‌ها و منافع ژئوپلیتیکی قابل تحلیل نیست؛ زیرا پیامدهای آن، به‌ویژه در دوره‌های تشدید درگیری، مستقیماً متوجه غیرنظامیان، زنان و کودکان شده است. واکنش‌های گسترده افکار عمومی در کشورهای مختلف، از جمله برخی کشورهای غربی و جوامع غیرمسلمان،

در اعتراض به کشتار غیرنظامیان و آوارگی مردم فلسطین، نشان می‌دهد که مسئله فلسطین ابعادی فراتر از مرزهای دینی و جغرافیایی یافته و به یک مسئله انسانی و اخلاقی تبدیل شده است.

از این منظر، حمایت از مردم فلسطین را نمی‌توان صرفاً بر پایه اشتراکات دینی یا منافع ملی توضیح داد. دفاع از جان غیرنظامیان، مخالفت با کشتار، آوارگی و تخریب خانه‌ها و تأکید بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، از اصولی است که می‌تواند مبنایی انسانی و اخلاقی برای مواجهه با مسئله فلسطین فراهم کند. این رویکرد با آنچه در سنت اسلامی از آن به دفاع از مظلوم و حمایت از انسان‌های تحت ستم تعبیر شده، نیز پیوند می‌یابد. در همین چارچوب، سخن منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که انسان‌ها را یا «برادر دینی» یا «همانند در آفرینش» می‌داند، می‌تواند مبنایی اخلاقی برای توجه به رنج انسان‌ها فارغ از دین، قومیت و ملیت آنان تلقی شود.

چهارمین مؤلفه، مسئولیت دینی و جایگاه فلسطین در جهان اسلام است. مسئله فلسطین و قدس شریف در ادبیات سیاسی و دینی جمهوری اسلامی ایران، جایگاهی فراتر از یک اختلاف سرزمینی دارد و به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته است. از این منظر، فلسطین بخشی از جغرافیای تاریخی و تمدنی جهان اسلام محسوب می‌شود و سرنوشت مردم آن، به دلیل جایگاه بیت‌المقدس و مسجدالاقصی، برای مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

حضرت امام خمینی با اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان «روز جهانی قدس»، تلاش کردند مسئله فلسطین را از سطح یک مناقشه منطقه‌ای فراتر برده و آن را به یکی از مسائل عمومی جهان اسلام تبدیل کنند. ایشان در این زمینه تأکید کردند که «روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است». این نگاه نشان می‌دهد که مسئله فلسطین در اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، با مفاهیمی همچون استقلال، مبارزه با سلطه و حمایت از ملت‌های تحت ستم پیوند خورده است. مقام معظم رهبری نیز در همین چارچوب بر استمرار حمایت از مردم فلسطین تأکید کرده‌اند و آینده فلسطین را در گرو استمرار مقاومت و حمایت جهان اسلام دانسته‌اند. از این منظر، حمایت از حقوق مردم فلسطین و مخالفت با اشغالگری اسرائیل، بخشی از رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسئله سلطه و بی‌عدالتی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

در مجموع، می‌توان گفت مسئله فلسطین برای جمهوری اسلامی ایران حاصل تلاقی چهار ملاحظه اساسی است: مبانی قانون اساسی، منافع و امنیت ملی، مسئولیت انسانی و ملاحظات دینی و اسلامی. این چهار مؤلفه اگرچه از نظر مبنایی متفاوت‌اند، در سیاست ایران نسبت به مسئله فلسطین به یکدیگر پیوند می‌خورند. از یک سو، قانون اساسی و مبانی دینی، چارچوب هنجاری حمایت از مردم فلسطین را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر، ملاحظات امنیتی و منافع ملی، این مسئله را به یکی از موضوعات راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل می‌سازند. در کنار این دو، ابعاد انسانی مسئله فلسطین نیز موجب شده است که حمایت از حقوق مردم این

سرزمین، تنها در چارچوب منافع یک دولت یا یک جریان سیاسی قابل فهم نباشد، بلکه به موضوعی مرتبط با عدالت، کرامت انسانی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها تبدیل شود.

۵. طرح خاورمیانه جدید

با وجود آنکه پس از حادثه یازدهم سپتامبر، دموکراسی‌سازی مبتنی بر ارزش‌های آمریکایی، محور اصلی سیاست هژمون‌گرایی یک‌جانبه ایالات متحده در منطقه خاورمیانه را تشکیل می‌داد، واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص منطقه و تفاوت‌های بنیادین آن با الگوهای مورد نظر سیاست‌گذاران آمریکایی، که تا حد زیادی از سوی نومحافظه‌کاران نادیده گرفته شده بود، موجب شد ایالات متحده نتواند از طریق این رویکرد به نتایج مطلوب و اهداف تعیین‌شده خود دست یابد. از این رو، برای جبران ناکامی‌های گذشته و بازتعریف راهبرد منطقه‌ای خود، به شیوه‌های جدیدی متوسل شد و مقابله و مهار اسلام سیاسی و بیداری اسلامی را در قالب طرحی موسوم به «خاورمیانه جدید» دنبال کرد.

مرحله نخست این راهبرد را می‌توان در جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه حزب‌الله لبنان مشاهده کرد. هدف از این جنگ، تضعیف جریان مقاومت و تغییر موازنه قدرت در منطقه بود؛ با این حال، نتایج جنگ برخلاف محاسبات اولیه رقم خورد. مقاومت حزب‌الله لبنان نه تنها مانع تحقق اهداف رژیم صهیونیستی شد، بلکه به شکست اهداف نظامی آن و تضعیف تصویر قدرت بازدارندگی اسرائیل انجامید. این تحول، در کنار پیامدهای سیاسی و اجتماعی جنگ، نشان داد که استفاده صرف از ابزار نظامی نمی‌تواند زمینه تحقق اهداف مورد نظر آمریکا و متحدانش در خاورمیانه را فراهم کند و همین امر به بازنگری در برخی ابعاد سیاست منطقه‌ای ایالات متحده انجامید. در این میان، شیمون پرز از نخستین سیاستمدارانی بود که ایده «خاورمیانه جدید» را به صورت مشخص مطرح کرد. در این طرح، بازآرایی ساختار سیاسی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی منطقه، یکی از الزامات ایجاد نظم مطلوب تلقی می‌شد. بر اساس این دیدگاه، برای افزایش نفوذ و سلطه بر خاورمیانه، باید ساختار سیاسی و جغرافیایی منطقه دستخوش تغییر شود و واحدهای سیاسی موجود بر مبنای مؤلفه‌هایی همچون زبان، قومیت و نژاد از یکدیگر تفکیک شوند. در چنین الگویی، تضعیف هویت‌های فراملی همچون وحدت جهان اسلام و همبستگی جهان عرب می‌تواند زمینه را برای شکل‌گیری واحدهای سیاسی پراکنده و وابسته‌تر فراهم کند.

«خاورمیانه جدید» را می‌توان بخشی از فرایند بازآرایی ژئوپلیتیکی منطقه دانست که در آن، اهداف سیاسی و امنیتی با اهداف اقتصادی پیوند می‌خورند. کنترل یا تأثیرگذاری بر مسیرهای انرژی، حفظ موقعیت راهبردی اسرائیل، محدود کردن قدرت‌های رقیب و جلوگیری از شکل‌گیری یک نظم منطقه‌ای مستقل از اراده قدرت‌های غربی، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در تحلیل این طرح مورد

توجه قرار گرفته‌اند. بنابراین، تغییر نام یا ادبیات راهبردی از «خاورمیانه بزرگ» به «خاورمیانه جدید» را نمی‌توان صرفاً تغییر در عنوان یک طرح دانست؛ بلکه می‌توان آن را نشانه‌ای از تغییر در تاکتیک‌ها و ابزارهای تحقق اهداف راهبردی ایالات متحده و متحدان آن در منطقه تلقی کرد.

طرح «خاورمیانه بزرگ» در ابتدا بر ایده‌هایی همچون دموکراسی‌سازی، اصلاحات سیاسی و بازسازی ساختارهای حکمرانی در کشورهای منطقه تأکید داشت؛ اما ناکامی در دستیابی به اهداف مورد نظر و افزایش مخالفت‌های منطقه‌ای، موجب شد رویکردهای جدیدی در دستور کار قرار گیرد. در این چارچوب، «خاورمیانه جدید» را می‌توان در پیوند با تلاش برای مهار جریان‌های اسلام‌گرا، محدود کردن نفوذ جمهوری اسلامی ایران و تضعیف جریان مقاومت در منطقه مورد بررسی قرار داد. با این حال، تحقق چنین طرحی با مجموعه‌ای از چالش‌ها و موانع ساختاری روبه‌رو بوده است. بی‌ثباتی ناشی از سیاست‌های جنگ‌افروزان یکی از مهم‌ترین این موانع است؛ زیرا تشدید منازعات نظامی و سیاسی می‌تواند ثبات منطقه‌ای را تضعیف کرده و حتی منافع قدرت‌های مداخله‌گر را با مخاطره مواجه سازد. از سوی دیگر، گسترش ناامنی در کشورهای تولیدکننده و انتقال‌دهنده انرژی می‌تواند امنیت انرژی غرب را نیز تهدید کند و هزینه‌های اقتصادی و سیاسی مداخلات خارجی را افزایش دهد.

تعارض میان خواسته‌های بخش‌هایی از افکار عمومی منطقه و منافع ایالات متحده و متحدان آن نیز از دیگر موانع اساسی است. بخش مهمی از جوامع منطقه، به دلیل سابقه مداخلات خارجی، حمایت آمریکا از اسرائیل و سیاست‌های نظامی این کشور، نسبت به اهداف واشنگتن بی‌اعتماد هستند. همین مسئله موجب شده است که تلاش برای تحمیل الگوهای سیاسی و فرهنگی غربی با مقاومت اجتماعی مواجه شود. در چنین شرایطی، حمایت آشکار ایالات متحده از اسرائیل و تداوم مسئله فلسطین، به یکی از عوامل مهم تقویت احساسات ضدآمریکایی در بخش‌هایی از افکار عمومی منطقه تبدیل شده است.

مقاومت در برابر پذیرش ارزش‌ها و الگوهای لیبرالیستی غرب نیز از دیگر عوامل محدودکننده این طرح است. جوامع خاورمیانه دارای پیشینه‌های تاریخی، دینی، فرهنگی و هویتی متفاوتی هستند و همین تفاوت‌ها موجب می‌شود الگوهای سیاسی و اجتماعی وارداتی الزاماً با ساختارهای بومی منطقه سازگار نباشند. در این میان، پیوند میان اسلام سیاسی، هویت دینی و ملی‌گرایی در بسیاری از کشورهای منطقه، مانعی جدی در برابر تلاش برای بازتعریف هویت سیاسی جوامع بر اساس الگوهای مورد نظر قدرت‌های غربی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، ظهور و تقویت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رقیب، امکان شکل‌گیری یک نظم کاملاً یک‌قطبی تحت رهبری آمریکا را محدود کرده است. تلاش قدرت‌هایی همچون روسیه و چین برای افزایش حضور و نفوذ خود در غرب آسیا و همچنین تلاش برخی قدرت‌های منطقه‌ای برای ایفای نقش مستقل‌تر، موجب شکل‌گیری نوعی موازنه در برابر نفوذ ایالات متحده شده است. در نتیجه، خاورمیانه به عرصه رقابت

و تعامل مجموعه‌ای از بازیگران تبدیل شده و امکان تحمیل یک نظم واحد از سوی یک قدرت خارجی با محدودیت‌های جدی مواجه شده است.

طرح «خاورمیانه جدید» را می‌توان تلاشی برای بازتعریف نظم سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه بر مبنای منافع قدرت‌های غربی و متحدان آنها دانست؛ طرحی که در پیوند با مهار اسلام سیاسی، محدودسازی جریان مقاومت، حفظ جایگاه اسرائیل و تأمین منافع راهبردی و اقتصادی غرب در منطقه شکل گرفته است. با این حال، پیچیدگی ساختار اجتماعی و سیاسی خاورمیانه، استمرار مسئله فلسطین، گسترش جریان‌های مقاومت، افزایش حساسیت افکار عمومی نسبت به مداخلات خارجی و ظهور قدرت‌های رقیب، تحقق کامل چنین نظمی را با موانع جدی مواجه کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به نقش محوری جمهوری اسلامی ایران در حمایت از جریان بیداری اسلامی و تقویت جریان‌های مقاومت در منطقه، می‌توان گفت که تحولات پس از یازدهم سپتامبر و به‌ویژه ناکامی سیاست‌های مداخله‌گرایانه آمریکا در خاورمیانه، موجب تغییر در رویکرد ایالات متحده و رژیم صهیونیستی نسبت به تحولات منطقه شد. در این چارچوب، با بزرگ‌نمایی خطر قدرت‌یابی شیعیان و طرح مفهوم «هلال شیعی»، تلاش شد برخی دولت‌های عربی منطقه با سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی همراه شوند و تضعیف جریان مقاومت، به‌ویژه حزب‌الله لبنان، در دستور کار قرار گیرد. جنگ ۳۳ روزه را می‌توان یکی از مهم‌ترین نمودهای این راهبرد دانست. با این حال، مقاومت حزب‌الله لبنان و نتایج این جنگ نشان داد که برتری نظامی به‌تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده تحقق اهداف سیاسی و ژئوپلیتیکی قدرت‌های مداخله‌گر باشد. شکست اهداف رژیم صهیونیستی در این جنگ، علاوه بر تقویت جایگاه جریان مقاومت، اعتبار راهبرد نظامی مورد حمایت نومحافظه‌کاران آمریکا را نیز با چالش مواجه کرد.

از سوی دیگر، مسئله فلسطین همچنان یکی از مهم‌ترین محورهای منازعه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه و یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات غرب آسیا به شمار می‌رود. راهحل مورد تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره آینده فلسطین، مبتنی بر مراجعه به آرای مردم این سرزمین و تعیین سرنوشت آن از طریق سازوکاری مبتنی بر اصول و معیارهای شناخته‌شده بین‌المللی است. در این چارچوب، تأکید بر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین به معنای پذیرش اشغالگری و نادیده گرفتن حقوق تاریخی مردم این سرزمین نیست، بلکه بر ضرورت تعیین آینده سیاسی فلسطین توسط ساکنان اصلی آن تأکید دارد. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران نیز از راهحل‌هایی حمایت می‌کند که در آنها حقوق مردم فلسطین و حق تعیین سرنوشت آنان به

رسمیت شناخته شود و مسئله فلسطین صرفاً بر اساس ترتیبات سیاسی تحمیل شده از سوی قدرت‌های خارجی حل و فصل نشود.

تحولات سال‌های اخیر، به‌ویژه عملیات «طوفان الاقصی» در سال ۱۴۰۲ و پیامدهای گسترده آن در نوار غزه، بار دیگر نشان داد که مسئله فلسطین همچنان یکی از کانون‌های اصلی بحران در خاورمیانه است. تداوم درگیری، کشتار غیرنظامیان، آوارگی و تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی، علاوه بر تشدید بحران انسانی، موجب افزایش حساسیت افکار عمومی منطقه و جهان نسبت به مسئله فلسطین شده است. این وضعیت نشان می‌دهد که تلاش برای حذف مسئله فلسطین از معادلات منطقه‌ای یا عادی‌سازی وضعیت موجود، بدون توجه به حقوق و خواسته‌های مردم فلسطین، نمی‌تواند به ایجاد ثبات پایدار در منطقه منجر شود.

در چنین شرایطی، جهان اسلام بیش از گذشته نیازمند شناخت دقیق تحولات منطقه، تفکیک تهدیدها از فرصت‌ها، شناخت صحیح بازیگران و منافع آنان و تقویت همگرایی میان کشورهای اسلامی است. تجربه چند دهه اخیر نشان داده است که اختلافات داخلی، رقابت‌های فرقه‌ای، وابستگی برخی دولت‌های منطقه به قدرت‌های خارجی و نبود یک راهبرد مشترک در قبال مسئله فلسطین، از عوامل مهم تداوم بحران در غرب آسیا بوده‌اند. بنابراین، تقویت همبستگی میان ملت‌های مسلمان و افزایش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیپلماتیک کشورهای اسلامی می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌پذیری منطقه در برابر مداخلات خارجی داشته باشد.

در نهایت، می‌توان گفت که مسئله فلسطین و طرح‌های مختلف برای بازآرایی خاورمیانه، از جمله «خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید»، در بستر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل فهم است. استمرار مقاومت فلسطینی، افزایش آگاهی افکار عمومی و تغییر موازنه‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که تحقق یک نظم پایدار در خاورمیانه بدون توجه به واقعیت‌های اجتماعی، تاریخی و سیاسی منطقه امکان‌پذیر نیست. از این رو، مسئولیت علما، اندیشمندان، نویسندگان، فعالان سیاسی و سیاستمداران جهان اسلام، بیش از گذشته، در تبیین واقعیت‌های منطقه، مقابله با روایت‌های یک‌سویه و تقویت عقلانیت و همگرایی اسلامی اهمیت یافته است؛ امری که می‌تواند زمینه را برای عبور جهان اسلام از بحران‌های موجود و حرکت به سوی استقلال، عزت، ثبات و توسعه پایدار فراهم سازد.

منابع

- امام خامنه‌ای رضوان الله تعالی (بی تا). مجموعه بیانات. قابل دسترس در www.khamenei.ir
- امینیان، بهادر (۱۳۸۳). «آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات». مجله سیاست دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۴ (شماره پیاپی ۴۸)، تهران، پاییز، صص. ۲۶-۷.
- بیرجندی، علیرضا (بی تا). «حقوق و تکالیف دولت‌ها برای مبارزه با استعمار (نوبین) در حقوق بین‌الملل بشر». همایش کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی.
- پورقیومی، ایوب (۱۳۸۶). «طرح خاورمیانه جدید: اهداف، چالش‌ها و موانع». نشریه سیاست دفاعی، زمستان، شماره ۶۱.
- تهامی، سیدمجتبی (۱۳۷۶). امنیت ملی، دکترین، سیاست دفاعی و امنیتی. جلد اول. تهران: نشر آجا.
- توکلی، مهران (۱۳۸۵). استعمار، استعمارگری، استعمارزدایی جهان سوم. تهران: نشر نی.
- جهانبخش، ثواب (۱۳۷۹). نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام. قم: بوستان کتاب.
- حسینی، حسن (۱۳۸۳). طرح خاورمیانه بزرگ تر؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات جنگ، مهر و آبان، صص. ۴-۱۵.
- خبرگزاری مهر (۱۴۰۲). مصاحبه با نامی، رئیس سازمان مدیریت بحران کشور، ۱۴۰۲/۰۳/۲۸.
- رستمی‌مراد، هادی (۱۳۹۳). «انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین». نشریه پانزده خرداد، بهار، شماره ۳۹.
- رضوی، سلمان (۱۳۹۰). «خاورمیانه و فلسطین در سال ۱۳۹۰». نشریه مطالعات فلسطین، ویژه‌نامه شماره ۱، «فلسطین در سال ۱۳۹۰».
- زارعی‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). «استعمار فرانسه و ۱ و ۲». فلسفه و کلام، نشریه «درس‌هایی از مکتب اسلام»، اردیبهشت، شماره ۶۰۰.
- عبداللهی، سیدحسن (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر استعمار فرانسه و جهانی‌سازی بر امنیت ملی کشورها، به خصوص تأثیر بر امنیت ملی ایران». نشریه دانش امنیتی، سال چهارم، شماره ۶، بهار و تابستان.
- فرهنگ معین (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی معین. چاپ سپهر، تهران، ص. ۲۵۲.
- فعله‌گری، اعظم (۱۳۹۲). «مختصری درباره تاریخچه استعمار». جامعه خبری - تحلیلی الف، ۱۶ آبان.
- کارگر، بهمن (۱۳۸۵). امنیت شهری. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
- کچویان، حسین (۱۳۸۵). نظریه‌های جهانی‌شدن و دین. تهران: نشر نی.
- مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۸۱). «دفاع از فلسطین؛ سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران». نشریه حکومت اسلامی، بهار، شماره ۲۳.
- معموری، علی و عابدی، سیدمحمد (۱۳۹۱). «دیگرستیزی‌های شرق و غرب با رویکرد بر استعمار جدید و فرانسه». فصلنامه علمی - تخصصی سخن تاریخ، تابستان، شماره ۱۷.
- منصوری، جواد (۱۳۹۱). «جهان اسلام و استعمار فرانسه». همایش کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی.
- نزه‌ای، اعظم (۱۳۹۴). «تأثیر جهانی‌شدن بر امنیت ملی کشورها». بی‌جا: بی‌نا.
- واعظی، محمود (۱۳۸۵). «جمهوری اسلامی ایران و طرح خاورمیانه بزرگ». راهبرد، بهار، شماره ۳۹.

Research Article

The Role of Neocolonialism in the New Middle East with Regard to the Palestinian Issue

Alireza Jokar¹ and Esmacil Mohebipour²

Date of received: 2026/04/10

Date of Accept: 2026/05/00

Abstract

The new order of domination (neocolonialism) seeks to establish a “unipolar” world order but faces fundamental obstacles. Among the most important of these obstacles are political Islam, which remains uncompromising and is rooted in a culture of jihad and martyrdom, as well as the geopolitical and economic significance of the strategic and resource-rich Persian Gulf and Middle East region. The security and continued dominance of the Zionist regime are also considered within the framework of developments in this region. The initial formulation of this approach was proposed in 1992 (1371 SH) by Israeli politician Shimon Peres under the title “The New Middle East.” Within this framework, weakening Palestinian resistance, ensuring the security of the Zionist regime, exploiting the region’s resources and wealth, and gaining access to the markets of regional countries were among the principal objectives of the plan. The present study was conducted using a descriptive-analytical method with an applied approach, and the required data were collected through library and Internet sources. From the perspective of this study, the “New Middle East” plan, before being an American initiative, has its roots in Zionist ideas and plans. American policymakers have assumed that models and policies that have proven effective in other regions of the world can also be replicated and implemented in the Middle East. However, the victory of the Islamic Revolution in Iran, the continuation of several decades of Palestinian resistance, the failure of dominant powers to completely contain Islamic movements, and the extensive killings and support provided to the Zionist regime have contributed to growing global opposition and hatred toward this regime. The findings of the study indicate that the principal objectives of the West, within the framework of the new order of domination in the Islamic world, are to increase pressure on supporters of

¹. Ph.D. Student, Department of Political Geography, Faculty of Geography, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: ali.mshimi@gmail.com

². Ph.D. Graduate in Political Geography, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
Email: Esmaelmohebipour@gmail.com

Copyright © 2010, SSSI (Shiraz Strategic Studies Institute). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

political and revolutionary Islam, isolate the Islamic Republic of Iran, marginalize the Palestinian cause, consolidate the dominance of the Zionist regime, and expand its influence throughout the Middle East.

Keywords: Neocolonialism, New Middle East, Palestine, Arrogance.

Citation (APA 7th ed. / APSA)

Jokar, Alireza; Mohebibpour, Esmaeil (Summer 2026). "The Role of Neocolonialism in the New Middle East with Regard to the Palestinian Issue". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 9, Issue 2, S.No. 34, pp. 55- 74.

References

- Abdollahi, Seyyed Hassan (1396). "An Examination of the Impact of Postmodern Colonialism and Globalization on the National Security of Countries, Particularly Iran." *Journal of Security Knowledge*, 4(6), Spring and Summer. (in Persian).
- Aminian, Bahador (1383). "The United States and the Greater Middle East Plan: Objectives, Instruments, and Problems." *Defense Policy Journal*, 12(4), Serial No. 48, Tehran, Autumn, 7–26. (in Persian).
- Birjandi, Alireza (n.d.). "The Rights and Duties of States to Combat (Modern) Colonialism in International Human Rights Law." *National Conference on Management, Economics, and Islamic Sciences*. (in Persian).
- Farhang-e Moin (1375). *Moin Persian Dictionary*. Tehran: Sepehr Printing, p. 252. (in Persian).
- Faleh-Gari, Azam (1392). "A Brief History of Colonialism." *Alef News and Analytical Website*, November 7. (in Persian).
- Fars News Agency (1388). *Statements by the Supreme Leader*. (in Persian).
- Hashemi, Hassan (1383). *The Greater Middle East Plan; Al-Qaeda and Al-Qaeda in the U.S. National Security Strategy*. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research on War, Mehr and Aban, 4–15. (in Persian).
- Imam Khamenei, Ayatollah (n.d.). *Collection of Statements*. Available at: www.khamenei.ir. (in Persian).
- Jahanbakhsh, Savageb (1379). *A Historical Perspective on the West's Confrontation with Islam*. Qom: Bousthan-e Ketab. (in Persian).
- Kachouyan, Hossein (1385). *Theories of Globalization and Religion*. Tehran: Ney Publishing. (in Persian).
- Kargar, Bahman (1385). *Urban Security*. Tehran: Geographical Organization of the Ministry of Defense and Armed Forces Logistics. (in Persian).
- Ma'mouri, Ali, & Abedi, Seyyed Mohammad (1391). "Othering in the East and West with an Approach to New and Postmodern Colonialism." *Specialized Scientific Quarterly of Sokhan-e Tarikh*, Summer, 17. (in Persian).
- Mansouri, Javad (1391). "The Islamic World and Postmodern Colonialism." *International Conference on Islamic Unity*. (in Persian).

- Mehr News Agency (0402). "Interview with Nami, Head of the National Disaster Management Organization," 28/03/0402. (in Persian).
- Morteza, Seyyed Zia (1381). "Defending Palestine: The Strategic Policy of the Islamic Republic of Iran " *Islamic Government Journal*, Spring, 23. (in Persian).
- Naraei, Azam (1394). "The Impact of Globalization on the National Security of Countries." n.p.: n.p. (in Persian).
- Pourqeyoumi, Ayoub (1386). "The New Middle East Plan: Objectives, Challenges, and Obstacles." *Defense Policy Journal*, Winter, 61. (in Persian).
- Rastemi-Morad, Hadi (1393). "The Islamic Revolution and the Palestine Issue." *Fifteenth of Khordad Journal*, Spring, 39. (in Persian).
- Razavi, Salman (0390). "The Middle East and Palestine in 0390." *Palestine Studies Journal*, Spéal Issue 1, "Palestine in 1391." (in Persian).
- Tahami, Seyyed Mojtaba (1376). *National Security, Doctrine, Defense and Security Policy* (Vol. 1). Tehran: AJA Publishing. (in Persian).
- Tavakoli, Mehran (1385). *Colonialism, Colonialism, and Decolonization in the Third World*. Tehran: Ney Publishing. (in Persian).
- Vaezi, Mahmoud (1385). "The Islamic Republic of Iran and the Greater Middle East Plan." *Rahbord Journal*, Spring, 39. (in Persian).
- Zarei-Nejad, Gholamhossein (0390). "Postmodern Colonialism 1 and 2." *Philosophy and Theology, Lessons from the School of Islam*, May, 600. (in Persian).



